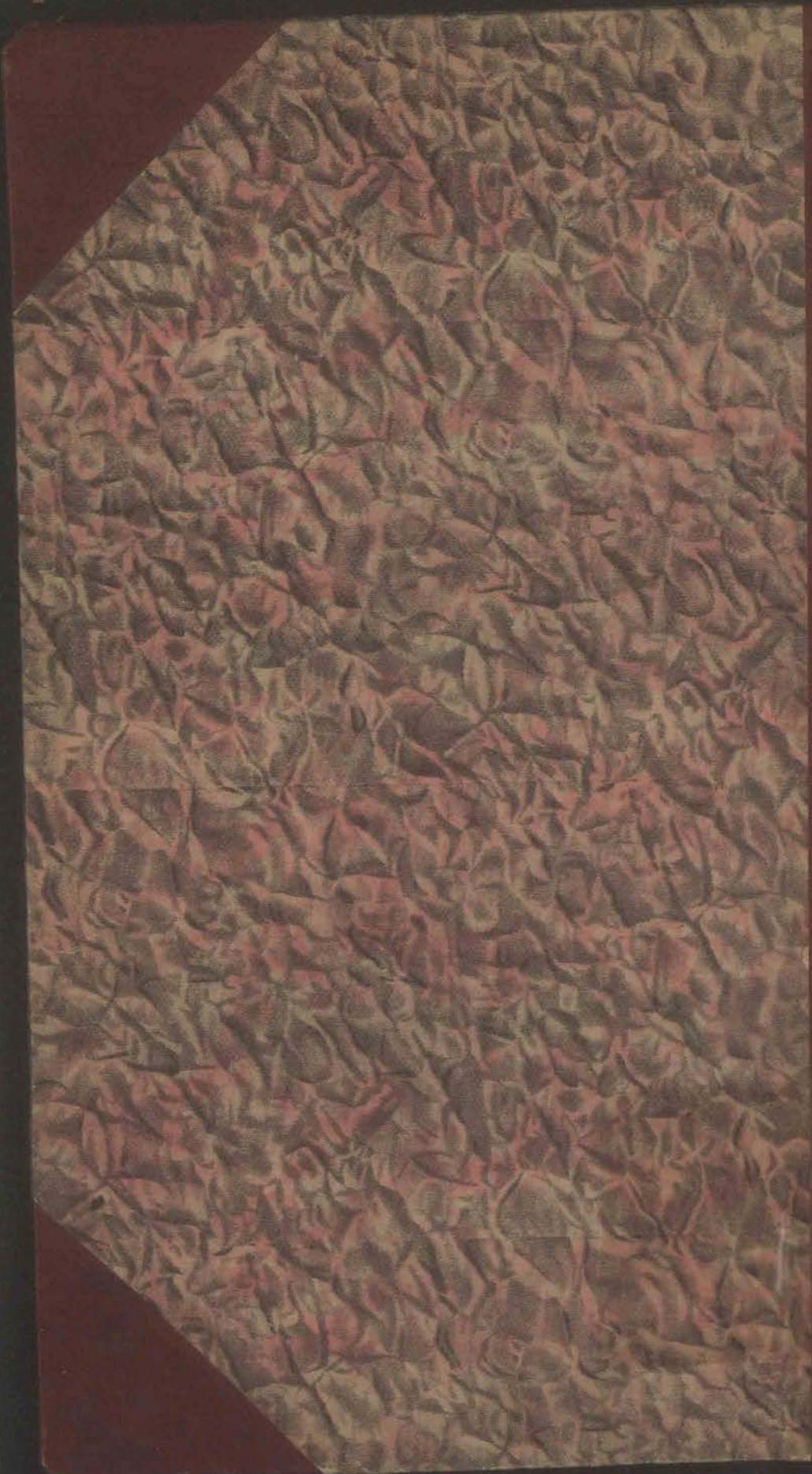


۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰



سروش
سرود

۱۹۷
۲۶

کتابخانه خصوصی
غلامحسین سرود

۸۷۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب وقایع لغتخانه عالی

شماره ثبت کتاب

مؤلف

موضوع

۱۳۸۲۱۴

شماره اختصاصی (از کتب اهدائی : غلامحسین سرود

چاپی | اهدائی
۸۷۰ | سرود

فقاہلہ لکھنؤ میں پیش کشی کی کتاب



تیس ۱۲۸۲

باہتمام کمپوزر دیا سید محمد سید محمد طہر

مطبع نام لکھنؤ میں پیش کشی کی کتاب
پیش کشی کی کتاب لکھنؤ میں

اطلاع

مطبع ہذا جیسا کہ علوم و فنون کی ترویج و اشاعت میں سرگرم رہا ہے۔ اُسکے اظہار کی ضرورت میں ہر شخص اُس سے واقف ہے یہی سبب ہے کہ ہمیشہ تمام علوم و فنون کی کتابیں اس میں موجود رہتی ہیں جنکی مفصل فہرست ہر شخص کو طلب کرنے پر بلا قیمت روانہ کر دی جاتی ہے جو قیمتوں کی بابت ہمیشہ خیال رکھا جاتا ہے کہ دو سہری جگہوں سے نسبتاً کم ہونے کا بھی خاص اہتمام کیا جاتا ہے اور جہاں تک ممکن ہو تاہو قدیم کتب سے ملا کر صحیح کج جاتی ہو شائقین کی نگاہی کیلئے ذیل میں اسی فن کی چند اور کتابیں درج کی جاتی ہیں :-
المشتر - میجر نو لکسٹور پریس بکٹھ پورہ پٹنہ لکھنؤ۔

قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب
۵۰	شاہنامہ قاسمی لٹا بادی - شاہزاد گارن خانمان صفویہ کے اقتدار اور اُن کے تسلط وغیرہ کا حال۔	۸	کتاب تاریخ فارسی مہر موزغالب - مرزا غالب کی لکھی ہوئی ایک تاریخ ہے جس میں بادشاہان سلف کا حال باختصار درج کیا گیا ہے عبارت سہایت عمدہ ہے۔
۵۰	سیر المتاخرین - درسہ جلد کجائی ہندوستان کے حالات - اور یہاں کے اقوام اور صوبوں کا بیان - یہاں کے اہل ہندو بادشاہوں کا راجہ پر پختی راج تک ذکر مسلمان فرمانرواؤں کا عمدہ شاہ عالم بادشاہ دہلی کا مفصل حال اور ضمناً بہت سی مفید باتوں کا ذکر مستفہ غلام حسین خاں صاحب طباطبائی	۱۲	اکبر نامہ فارسی - ابو فضل کی انشا نگاری اور سحر کاری کا ایک زبردست نمونہ ہے۔ جس میں دور اکبری کے حالات بتام میں سخن درج ہیں اس میں مشکل مشکل لغات کی فرہنگ بھی دی گئی ہے۔
۱۲	جہانگیر نامہ - ہندوستان کے مشہور و معروف رحمیل نیک مزاج منصف بادشاہ جہانگیر کے عدل و داد بنیل و سخاوت کی داستان اُس کی محبوب بیگم نور جہان کے حالات از خواجہ ابوالحسن۔	۱۲	تاریخ طبری - آفرینش عالم کے وقت سے لیکر دور سلطنت خلفائے عباسیہ تک کے تمام مفصل اور مشروح حالات اور انقلاب عالم کے دل ہلا دینے والے واقعات مستفہ ابو جعفر محمد بن جریر زبیر الطبری - یہ کتاب پہلے عربی تھی زمانہ خلیفہ مستظہر باللہ میں فارسی ترجمہ ہوئی۔
۱۲	ترجمہ تاریخ روس یعنی اعمال نامہ روس کے نظام سلطنت طرز معاشرت تمدن وغیرہ کے دلچسپ حالات مجلد۔	۱۲	۱۲

بصفت کرم و مکا حضرت ملا زوزیما
بہ عون بن عین بن وین بن عین بن

وقایع عثمان علی

مظہر نامہ نیک مزاج بادشاہ جہانگیر
کے عدل و داد بنیل و سخاوت کی داستان
اُس کی محبوب بیگم نور جہان کے حالات از
خواجہ ابوالحسن۔

د قانع نعمتخان عالی
عظم بلبل و خوشی
نخ او تر شکر عددر تر
نخ او تر شکر عددر تر

د قانع نعمتخان عالی
عظم بلبل و خوشی
نخ او تر شکر عددر تر
نخ او تر شکر عددر تر

چو چنت بهشت آخرت آن سر	نصیب کسی کو جدا شد ز شاه
فخران عقب پاشنه چل پای	خدا آفت بان دار و نگاه
پیش قفا حیره دو چه روی	همه شد ز آسب گلیت به
پرو چاره دست حلقوم ناب	همه زخم خورد دست در جنگ گاه
شفت لب لسان چو بان قوم بان	همه گشته بر فقر و فاقه گواه
غنی مالدار است و مسکین گدا	مساوی شده سر و دراز عدل شاه
بهر استراست برین چه درای	عقیقش ز دو برد از نیمه راه
فرس سپ زین سرج امانید	نه این پشت و رانه اور و گاه
رجل مرد و مرأة زین زوج جنت	جدا گشته از هم هر سال ماه
کران خود بر بطر خم سرود	شکست این همه تخت بیکناه

د قانع نعمتخان عالی
عظم بلبل و خوشی
نخ او تر شکر عددر تر
نخ او تر شکر عددر تر

د قانع نعمتخان عالی
عظم بلبل و خوشی
نخ او تر شکر عددر تر
نخ او تر شکر عددر تر

ولی صبح چنگت فرما زبانی	که در خواب بنید کسی گاه گاه
ملک باد شمشه پیش لشکر بود	بدان صحرک خندان بران قاه قاه
کلام و عبارت سخن شعر بیت	چو این قطعه خواندی بگوداه و
کو در کان لشکر چون هنوز مینوی و غزنی	یاد نگرفته قطعه نصاب گدا
قطعه آخری	
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	شعر در بحر مثل باشد بر آراب حیات
چلیت عقلم و سپه کبریت احمد شرفی	کیمیانو کردن کهنیفته پیش بوسن
خمیه آنچه کرمینع بارش تابش نکرد	فرش آن سطح زمین ملبوس جلد بدن
فقر و فاقه علیه و عسرت صبوری تطار	آنچه باشد نوکران باد شمشه در کن
منتهی معدم این هر و بطرف نشتر	دانه و گاه دو شب و نطقه قر زدن
اشقیل و العلیظ آسبیکه در این لشکر	الاحل حکم طیبیان لمضاول تن
نفع صورت و صیحه و از نقیب چو بیت	طعم و ماکول آنچه هرگز نیاید درین
لم یقع چیر قلمه لم یکن یعنی پوشش	سپه سپه هنوز نیند تو لب نداشتن

د قانع نعمتخان عالی
عظم بلبل و خوشی
نخ او تر شکر عددر تر
نخ او تر شکر عددر تر

د قانع نعمتخان عالی
عظم بلبل و خوشی
نخ او تر شکر عددر تر
نخ او تر شکر عددر تر

د قانع نعمتخان عالی
عظم بلبل و خوشی
نخ او تر شکر عددر تر
نخ او تر شکر عددر تر

د قانع نعمتخان عالی
عظم بلبل و خوشی
نخ او تر شکر عددر تر
نخ او تر شکر عددر تر

دفاع نعمتجان عالی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
السلامة
دفاع نعمتجان عالی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
السلامة

سلسله ابروت سجاوه نشین سلم الولايت پیر و مرشد حضرت
پیر و مرشد جد بزرگوار شیخ عالی تبار یعنی آن سامی مرتبت
میفرمودند که بر آسان رفتم و خدا را دیدم از من پرسید که
مخروم زاده با چه حال دارم گفتم در دعای عمر و دولت شام شولان
جغیه مرصع بمن داده رخصت کرد و گفت بروید خلق گمراه
میشود الحال یک پشت در میان گذشته که آن جغیه موروثی که همچو
تاج خروس خدا داد است بعد از چند گاه بر می آید و بر سر مهر که
زیارت چندان هجوم میشود که در چارموجه از دهام
چند سر با زیر دست و پا حجاب آساز کلاه
حیات عاری میگردد الحاصل آن بزرگوار جغیه گزار مشب
در خواب بسر وقت ارشد اسلک اولاد و اسکل
احفاد آره گفت ای فرزند طعام و حلوائی نذر و نیاز تنها بخوری
و بخش مانی فرستی شیخ گفت ای جد و الامقام حلوا

دفاع نعمتجان عالی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
السلامة
دفاع نعمتجان عالی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
السلامة

دفاع نعمتجان عالی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
السلامة

درین ایام از پریشانی خاص و عام کتر جمع میشود و میدان
درین یساق آن قدر مستهلک اندک مبروه نان و حلوانمیدهند
من خود از دست این مردم مردم و خلیفه از بسکه جد و کد
و گرفتن قلعه دارد از جمله کسیهائی که هجرت پر کردن خندق
همی میشود یک کیسه کر پاش را وضو ساخته بدست خود
دوخته با وجود نیم قلعه بدست نیامده و حصار از پانینقاو
و خلایق بحال خود در مانده اند توجهی در مفتوح شدن قلعه
کن آن زمان حلوا بسیار خواهی یافت سبحان الله مشهور
ست که حلوا در آشتی می باشد پس این همه
از کمالات آن بزرگوار است که در جنگ می خواهد
حضرت پیر فرمود اس فرزند راست
میگویی که خلیفه کیسه بدست خود دوخته یا دروغ فریغ قسم خورد
دفاع نعمتجان عالی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
السلامة

دفاع نعمتجان عالی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
السلامة

دفاع نعمتجان عالی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
السلامة
دفاع نعمتجان عالی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
السلامة

از حاکم در این جنگ با شکست
بسیار بود و در میان
مردان و سواران
بسیار کشته شدند
و در روز نهم از آنجا
فرار کردند و در راه
بسیار کشته شدند
و در روز دهم از آنجا
فرار کردند و در راه
بسیار کشته شدند

و بر خاک راه از رفتار عاجز پیش پا افتاده غریب مستجاب
الذعوات را دیده بریر تازیانه کشید که زود کرده را بردوش
گیسو پیش مادیان بدو بچپاره کرده بدوش
میدوید و باشک گرم و آه شرمی نالید و میگفت
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَخَّرَنَا مِنْ هَذِهِ الْمَكَانِ بِرَحْمَتِهِ
و در وقت آنکه سنگی بر پیشانی او رسید و او را شکسته
شده همانا کلک تقدیر تدی بر فرزند ابرویش کشید که ابرو
سست بر وجه و نخواه و نقطه ازان سنگریزه بر محل قوت
بصر گذاشت که مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَوْجِبِ السَّلَامِ
دید که سنگباران تمام شد و تمام مردم مورچال چون
جباب بدریای عدم پیوستند مانند سیل دیده

که در روز نهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز دهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز یازدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز چهاردهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز پانزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز شانزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز هجدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز نوزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز بیستم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند

بسیار کشته شدند و در روز نهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز دهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز یازدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز چهاردهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز پانزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز شانزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز هجدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز نوزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز بیستم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند

از حاکم در این جنگ با شکست
بسیار بود و در میان
مردان و سواران
بسیار کشته شدند
و در روز نهم از آنجا
فرار کردند و در راه
بسیار کشته شدند
و در روز دهم از آنجا
فرار کردند و در راه
بسیار کشته شدند

آن خس و خاشاک را که دلاوران مغفرت نشان بها و
مرکب رفته رفته بودند باز آورد چون استند که حمله ران
اقامت ابری در مکانیکه مخصوص شستن بهادران بودند از این
و فیروز جنگ را بعد راه که با بعد مرحله است باز داشته
مردودان فی الحال مرکب انگیز شده دران موضع مخصوص
کردند بهادر وقتی خبردار شد که باز نشستگاه تبصره عاصیان
غاصبان در آمد با فوجی عظیم رفت که بر خیزانمان
خوشنیهها شروع بزود کردن کردند گاهی حمله می کردند
گاهی آتشباری بکار می بردند ازین آورد و برود
مجال مدافعت ننماد و مردم سپر از پیش رفتن آن بی شدند
درین هنگامه عدد مقتولان بشمار حشر گاه موافق فتاد
بعد از رسیدن این خبر آتش غضب سلطانی شعله کشید به حکم
اشرف عالی سواری خاصه ماده گردید نقیبا عساکر فیوزی تازی

که در روز نهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز دهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز یازدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز چهاردهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز پانزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز شانزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز هجدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز نوزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز بیستم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند

بسیار کشته شدند و در روز نهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز دهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز یازدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز چهاردهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز پانزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز شانزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز هجدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز نوزدهم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند
و در روز بیستم از آنجا فرار کردند و در راه بسیار کشته شدند

از خون عریان و در غرق این
کوهن رنگی غرق فلاد اما چنان
کوهن رنگی غرق فلاد اما چنان
کوهن رنگی غرق فلاد اما چنان

ولی همچو گلرنگ رو باخته	یکی غنچه سان گرز افراخته
که در آئینه عکس نی دل تپان	یکی غرق فولاد اما چنان
چو چشم غزالان نظر بر گریز	بختان مشکین یکے تند تیز
رخش ز رو پهره شدن با غم	یکے سرخ پوشیده اما ز بیم
چو سبزی ز خورشید تابان گریخت	ز برق سنان سبز خندان گریخت
کشتیج بروی خود مینیش	کشد هر که تنی ز خود مینیش
کشدند چون پوست استخوان	بر اسپان بے گوش بر گتوان
چو ماه نواز آسمان بود	یکک و کفت فیلبان مینید

در آن عرصه که از ابنوه پیاده و سوار زمین آئینه جوش بهار
بود اگر چه بهیت و سطوت باد شاه غازی چون قوت
غازی و نامیه لشکر فراوان تر از اوراق اشجار به گلین
بج و شاخ حصار رسانید اما آنچه که در لاله
زار امید و مید نقش جنبش انحصار **لِلْحَجَلِ**

سکندر به درازان علی و قوی
ایجاد شدت و شکست
که از آن وقت که در جنگ
فغانی باغی بودی
بک خندان مینیش
چنان نفس تنگ بودی
از خون جان راه
باز گریخت
بندارعت از طلب
از نعل تنگ و کت
فدوی در آن ایام
فدوی در آن ایام
فدوی در آن ایام

دوستان که لازم است
بسیار از این
بسیار از این
بسیار از این

که در آن وقت که در جنگ
فغانی باغی بودی
بک خندان مینیش

بود و گلی که از نرگستان چپلاشت نظر بر سر مینیش کشفه
لک و حیل اول بهادران بر سر فقی که فلاطون اندیشه به فروختن
شعله اوراک آنگاه بسته بود در صد طلوع کوکب فتح
از پیرین آن برج بسته چون فکر محم دویدند اما هر چند
آتش زدند همچو صحت ارباب حدیث طبع مانی سواد و گرفت
چه سیاه بختان معشور و ستاره سوختگان بی نور پانصد
من باروت را لبان خمسه مشرقه زد و دید و بودند لاجرم
مانند اختر راج از انصوب برگشته مثال خیال شاعر
تصد رسیدن به بهتای بلند نمود یعنی آن و برج که از
افتاد و سنگها چون سگته شمر از الفاظ ثقیل شکستی داشت
اما بعد از آن که تقطیع بالآت حرب توزین با و اوت ضرب
در میان آمد ظاهر شد که دخل سجا در باغی آن چار دیواری
که به نکتته با سر بسته حصه و مضمونهای سچیده گلوله بسته شده

که در آن وقت که در جنگ
فغانی باغی بودی
بک خندان مینیش
چنان نفس تنگ بودی
از خون جان راه
باز گریخت
بندارعت از طلب
از نعل تنگ و کت
فدوی در آن ایام
فدوی در آن ایام
فدوی در آن ایام

دوستان که لازم است
بسیار از این
بسیار از این
بسیار از این

این کتابت است که در این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت

تلقین نمود که انعمت کلمه در صورت
یه محض نیکه قلعه از و باشد چه دیگر
و خاطر باشد علاج اینکه هر کس
الله الواحد القهار دیگر حقان لشکر نصرت
چو انان در تلاش موومعاش خوشدل
اطفال بخواندن نصاب شاغل آنچه شنیده شد نیست
والله اعلم بالصواب

کرد بجز خفیف را اثبات	فاعلاتن مفاعلهن فعلات
فی در است و علی برو کم چند	بیم و امید هر دو خون رجا
اول و آخر پرورش دیدم	من و عن از الی و حتی تا
گشته بر روی یکدگر افتاد	اینجا همچو چشمها هر جا
فایس و قبل پیش بعد سپس	فوج بگرخت جمله سر تا پای
همه خود را از هول کم کردند	ما چه و چیست من که مع با

که بعضی بخوانند و بعضی بنویسند
در این کتابت است که در این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت

که در بجز خفیف را اثبات
فی در است و علی برو کم چند
اول و آخر پرورش دیدم
گشته بر روی یکدگر افتاد
فایس و قبل پیش بعد سپس
همه خود را از هول کم کردند

این کتابت است که در این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت

این کتابت است که در این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت

سخن با انسا و انابا	همه شرمنده گشته و رسوا
نا چون انبی وانی من	میزنم سر بدامن صحرا
ایم و کم شیا و ذاین مرد	جمله خوار و خفیف روز وفا
خسرو نیا و آخرت چه زیان	شم آ نجا و بهنیت اینجا
هر که آمد ز قلعه می پرسید	این کو کسب چون ام او پای
ان ولو گویمت کی و لانه	هر کسی حرف فتح گفت جدا
هر که گوید ز روی شک گوید	ر به و پر بها و رب بسا
هر چه که از یقین نگفت کسی	قد و قع صبار بکذا و کذا
قال گفت و یقول میگوید	ملک عسی شمه و عبت نیجا
له ورا من که مدعی انباز	حصن و در مپ به و لنا مارا
سه کن صمد گوئی و وع بگذار	انت لم تهد چه تو را از مخا
پوچه آمد اجابت اد جواب	اقبل می کشم بهم بیسا

قطعه در بجز خفیف

بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت

بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت

بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت

بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت
بهره نفع و سودا و این کتابت

در اردو سواران با نریمان
غایت و صفتی معنی جهان
لطافت و ظرافت این کلام از
مفاعیل مع مفعول است و
برضت فکر است
صفت فکر را با نریمان
گویند در معنی و تفسیر
مشتق از معنی
در معنی و تفسیر
مشتق از معنی

ز بحر شنوی پیش خنور
چو سرداران ما باشد به تمثیل
رئیس لقوم چه سردار مردم
ایا و یا هیاهو ای نداشتند
فلما بان پس چون گشت ظاهر
ابی رو کرد و ولی روی گرداند
بطل باسل کی باشد و اولاد
بهرین ۱۱ قطعہ آخری

جبار و غزوه جنگ بهر دین است
به قلعه هر که باشد بت پرست
چرا کان بو اکس الماس در
مبادا اسلها را بت تراشد
سنا تلات بعل و دو غری
بیایید ای مسلمانان ویندار
خلیفه عزم کرده قتل کفار
کلان قیمتی خوشترنگ بسیار
نمدنای بهر سنگی صنم دار
نیوشت و نسر آرد بر رخ کار

در اردو سواران با نریمان
غایت و صفتی معنی جهان
لطافت و ظرافت این کلام از
مفاعیل مع مفعول است و
برضت فکر است
صفت فکر را با نریمان
گویند در معنی و تفسیر
مشتق از معنی
در معنی و تفسیر
مشتق از معنی

در اردو سواران با نریمان
غایت و صفتی معنی جهان
لطافت و ظرافت این کلام از
مفاعیل مع مفعول است و
برضت فکر است
صفت فکر را با نریمان
گویند در معنی و تفسیر
مشتق از معنی
در معنی و تفسیر
مشتق از معنی

در اردو سواران با نریمان
غایت و صفتی معنی جهان
لطافت و ظرافت این کلام از
مفاعیل مع مفعول است و
برضت فکر است
صفت فکر را با نریمان
گویند در معنی و تفسیر
مشتق از معنی
در معنی و تفسیر
مشتق از معنی

چو آن تپهء بالقوه بگیرد
و گر از کفر و دین جمعیت خاطر
عقیق از که می آید بیاید
اگر لعل بر خشان است باشد
امام وقت سازد ضبط کار
چرا باشد کسی را با کسی کار
سیلانی چه شد گریست نا
فرزنی گشت یا قوتی چه دوار

قطعہ در بحر خفیف که مختص به شنوی است

شنوی بحریت موجز از نکات
شمس خورشید و قمر ماه تمام
مشتی بر حسین شدین حل
نام میخ است بهرم ای عزیز
مجموع گشته بهر ج آتشی
فاعلات فاعلات فاعلات
زهره نا امید و عطار تیروان
هست کیون جانش منقسم سما
جمله شد بر نمرن هندستان
عالمی را گشته انداز توپ بان

داو از دست زحل
خدا گشته خود را عیان

در اردو سواران با نریمان
غایت و صفتی معنی جهان
لطافت و ظرافت این کلام از
مفاعیل مع مفعول است و
برضت فکر است
صفت فکر را با نریمان
گویند در معنی و تفسیر
مشتق از معنی
در معنی و تفسیر
مشتق از معنی

در اردو سواران با نریمان
غایت و صفتی معنی جهان
لطافت و ظرافت این کلام از
مفاعیل مع مفعول است و
برضت فکر است
صفت فکر را با نریمان
گویند در معنی و تفسیر
مشتق از معنی
در معنی و تفسیر
مشتق از معنی

که قدرت کامله که در این عالم
را خداوند تعالی میسر است
در این عالم که در این عالم
خود را در این عالم که در این عالم
از سلطان است در این عالم
مضامین است در این عالم
که قدرت کامله که در این عالم
را خداوند تعالی میسر است
در این عالم که در این عالم
خود را در این عالم که در این عالم
از سلطان است در این عالم
مضامین است در این عالم

وقایع تاریخ بخت کیم شهر شعبان المعظم هفته جلوس والا



در صحنی که سلطان فلک تخت بلند تخت انجم سپاه خورشید
سر سیمت الارس را بموجب ^{بسمه توصیف است ۱۲} وهو الذي جعل الشمس ضياء
بفروع عالم تابي منور ساخت و سايه جهان پروری
و ظل عدل گسری حکم ^{طراف ۱۲} التمر الى ربك كيف مد الظل
و کوشا ^{نکته ۱۲} جعله ساکننا بر مفارق ساکنان ممالک
مخرومه جهات و رعایای مهوره بلاد انداخت حضرت ظل
بادشاه حجاجه حاکم بهمت کاؤس حصولت کسری معدت

که قدرت کامله که در این عالم
را خداوند تعالی میسر است
در این عالم که در این عالم
خود را در این عالم که در این عالم
از سلطان است در این عالم
مضامین است در این عالم
که قدرت کامله که در این عالم
را خداوند تعالی میسر است
در این عالم که در این عالم
خود را در این عالم که در این عالم
از سلطان است در این عالم
مضامین است در این عالم

که قدرت کامله که در این عالم
را خداوند تعالی میسر است
در این عالم که در این عالم
خود را در این عالم که در این عالم
از سلطان است در این عالم
مضامین است در این عالم

که قدرت کامله که در این عالم
را خداوند تعالی میسر است
در این عالم که در این عالم
خود را در این عالم که در این عالم
از سلطان است در این عالم
مضامین است در این عالم

اورنگ جهان بانی را بنور قعود شوکت نمود فریاد نیت
بخشید در رای عطارد مثال و امرای ثوابت جمال بهشت
جاه و جلال و مشاکلت دولت و اقبال تقبیل قواعد
خلافت مضیر رسید غرض مطالب نام و حج آریب خواص
و عوام در خور استعداد مواد از پر تو فیض و کرم و فروغ
عدل و داد رنگ حصول پذیرفت و اشجار آمال خلایق با نفا
باندازه استحقاق کم و زیاده از تربیت آفتاب دور معر
تمنا نشو و نما یافته از هار مقصودات در بسا تین مرحمت
شگفت صفت شکن خان را که نهال حواش سخنان مهر
مفترا یان بد میتاق از آفت تهمت نفاق و اسبیتان
اتفاق با محصوران پیوفاق از برگ و نواعاری شده ریشه
زنجیر در زندان پر مروگی بر پا داشت شمر میزند
شگوفه انتظار به نسیم مهربان حمت سایه پروردگار بر آردان

که قدرت کامله که در این عالم
را خداوند تعالی میسر است
در این عالم که در این عالم
خود را در این عالم که در این عالم
از سلطان است در این عالم
مضامین است در این عالم
که قدرت کامله که در این عالم
را خداوند تعالی میسر است
در این عالم که در این عالم
خود را در این عالم که در این عالم
از سلطان است در این عالم
مضامین است در این عالم

که قدرت کامله که در این عالم
را خداوند تعالی میسر است
در این عالم که در این عالم
خود را در این عالم که در این عالم
از سلطان است در این عالم
مضامین است در این عالم

این صفتی است که در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است

از جاوده است و آرزوی زیاده از حالت اگر این کترین خلاق
را دست از تنبیه او کوتاه نمیدود سبندی سخن سوگند که در
جزای چنین گستاخی و سزای بی ادبی کاری بر سرش
می آورد که پابرهنه از قلعه بیرون می آمد آخر در خواب استقامت
اینقدر کرد که نامش در جریده سفها نوشت اما جمعی از
مدعیان انصاف در دقیقه سخن صاحب لاف و گزاف
چون مطلع بر مطاوی عریضه و مضامین پیغامش شدند و
ایشان برهان اتی و لیتی مثبت رسید که نهایت انقیاد
و اطاعت غایت تزلزل استکانت بجای آورده سمش را
در شرح تهنید لای خلاق حاشیه صحیفه الموت لوفاق و حل
نموده بدل اسم او نام این حقد را در متن تذکره البلهما ثبت کرده
و بنده منه نوشتم که هذ بهیضا عننا لرحمت لکتنا کفیت
انتباه اینکه جلال نمک جلال بوساطت بساط بوتان

این صفتی است که در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است

این صفتی است که در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است

این صفتی است که در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است

بارگاه مسألت نمود که بموجب و ما علی الرسول لک
البلایه آنچه در انجا دیده و شنیده بخدایت استا و گان
حضور لامع النور معروض دارد حکم و انما پر تو صد و داند
که تلمشی از شب فته بیاید و از پس سر پرده خوابگاه خاص
بلا تراید و انتقاص بمسامع جاه و جلال رساند لاجرم
غلام درگاه پیری از شب گذشته در رنگ سیاهی چشم پس
پرده آمده معروض داشت که ابوالحسن گفته من خود را در سلک
ملازمان حضرت میدانم و از یورشها و جنگها بر جناب قدس
ظاہر شده باشد که به از نوکران دیگرم هرگاه حضرت قلعه را
بسکی از بندهای آستان ملائک پاسبان سپهر بدر الخلفه
تشریف فریب رزانی خواهند فرمود همانان بن بند من شوم
آنکه ضبط ملک نسبت با امری سر کار بهتر صورت وقوع خواهد یافت
و در تخواهی و کفایتهای دیگر بطریق اولی بظهور خواهد آمد

این صفتی است که در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است و در کتب معتبره از ایشان مذکور است

دفاع نعتخان عالی

کون نظام آملان خیر بر ۱۲
کون نظام آملان خیر بر ۱۲

چه هر اسیری که ناظم این ملک شود زیاد محمول بر زمین
در وجه منصب و خرج و سپاه از سر کار عالی مقدار خواهد
گرفت تا تواند عهده نظم و نسق برآمد خصوصاً تا ده سال
که این ارض و بوم از خرابیهای و درو و عساکر باصلاح گیرد
و بنده هر سال خراجیکه بکلائی سرکار به درگاه سلاطین سجدگان
میرسانیم مع شئی زائد او خواهیم کرد بحالته نزل دیگر باولیا
دولت قاهره میگز رانم و باین حساب که در از اسیر کردی که
هنگام معاودت تحت الاقدام حاملان اعلام ظفر تمام
طی شود صد هزار روپیه نقد تسلیم خرنیه داران بینجام و بشکرانه
این موهبت عظمی و عطیة کبری که ششماه کلمه تحفه فقیر و جو
فالیض الجود منوار و فرین بود ایضا ضیافت پیشکش فرستم
همچنین نثار قدم نصرت لزوم بعد و هر مرتبه که جهت پیش
پای قلعه تشریف آورده بودند جداگانه ارسال میگردیم

چون این نظام بر زمین
صحت هر کار خواهد بود
در یک روز
در یک روز

فاندر کتب و تاریخ
و در کتب و تاریخ

کله با کسر تقدیر
کله با کسر تقدیر

و شکوه و خطبه بیشتر از پیشتر بنام نامی و القاب سالی بزم و
بخوانم و این خدمات محض برای آن بعل می دم که مسلمانان
شکر ظفر عادت در رکاب سعادت زیاده ازین بی نصیب از
مال و جان محروم از ناموس و خانمان نگردند و هیچ کار با
مکرم بجرم عطاالت و بطالت از نو کوی بنده مرود و مطرف
گشته بدرگاه آسمان جاه رفته به منصب نهفت هنراری
و شهنزاری ممتاز میشوند عبث تنخواه کرد و باراضلع
ن سازند چو درین آوان که محکمت امتحان در میان تو گران
مردم مصدر کاری و منشای اثری میشدند این خیر خوا
از پیش خود نمیراند حضرت توحی بغور این معنی فرموده
بضمیر قدس تخمیر که ثانی عقل اول است یابند که جو دین
نفوس معطله غیر ازینکه موجب تضییع آرزو و تکلیف
جا و مورث حدودت بلای غلا شوند و صفت

و در وقت ظهور صاحبزاده
ارشاد خانی از طرفین باشد
در این زمانوس و خانمان تکرار
خود را کمال حال جان
تفرض صحیح است
تفرض صحیح است

تفرض صحیح است
تفرض صحیح است
تفرض صحیح است
تفرض صحیح است
تفرض صحیح است
تفرض صحیح است
تفرض صحیح است
تفرض صحیح است
تفرض صحیح است
تفرض صحیح است

نوروز در این ماه خورشید که آن خورشید بر سر درو ماه
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب

بعل آید تخمیناً سه ماه خواهد کشید که آن خورشید بر سر درو ماه
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب

بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب

بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب

نوروز در این ماه خورشید که آن خورشید بر سر درو ماه
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب

و حی انتظام چه قدر توافق دارد و فآرسلنا علیهم الطوفان
و الجبر اذ ذل القل و الضفاد عم دالذم آیات مفصله
فی الواقع طوفان باد و آب بخار بود است و شب روز
متصل و احدا بر بر حال بن خانمان سیل فنا و اوگان بمقتضا
و لقد اتوا علی القرینة الی ام طرت مطر استوعبت تمام
میگرد و باد تند کرج عاصف بی فاضله بر جان مکنفس نجوشی
نکشیدگان نفسها سر و میکشید پس از عدد و موبدن کم یوم نیست خویزد
تقال از دم اگر چه هر دم نیست انبوه گس و در شب آن چنان
بسیار تبدیل جز او شده که فریغ زندگی بافتن بلخ اجل گرگیاری
فانی گردد و در جنب این مصیبت آن لحنی باشد بضیافت
سلیمان و اگر لشکر چون جلیل بر همه برجم ابابیل قضا و فقه بلاک
شود نسبت باین کسرت جای نیست جاودان داو بیا
و کسی چه کند صیغه که سخویان جهت نذیر تبضع وضع کرده اند

بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب

نوروز در این ماه خورشید که آن خورشید بر سر درو ماه
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب

بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب

بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب
بگردد ۱۲ ماه و ۱۰ روز و ۱۰ شب

از آن فقیران جان بخش عالم
کلب لکلب بجای است
که سنگ را ماضی نوبه بدست
آن جهانی است
دولت نعمتخان عالی
کلب لکلب بجای است
که سنگ را ماضی نوبه بدست
آن جهانی است
دولت نعمتخان عالی

درین روزها چون بستج بهادریان مگر فیوزی مظفر زبردت
جوا بهای ختکرم مشران آبی از نیابت صلوات خان
شد چند آنکه قطره داری بگجوی غلیم به ابروز سینه
آنفرقه تشنگی غالب نند کلب لکلب با دینه صلوات غطشیان
مید ویند و غنضی تشابه عذاب قطریان بر آن گشتگان تیه
عصیان نازل بود که بجای بشه شیر بخون آشامی کارشان
انجام میدام روز که روز جمعه بود خطیب بر منبر برآمد بعد از ادای
خطبه مقرری بنام نامی و اسم اسامی حضرت اعلی مرتب باو
ملک بین پروری زداد اندر شرفا و قدر خطبه جدید مثل بر محمد
ذابت سید لطلاقت لسان و ذلاقت زبان معوض بیان
در آورد چنانچه سوادى از آن روز بر صفحه میرسد
یا ایها العالمی علو ان الله انزل علیکم بلاد حنفا فاشکو
ای هر کلام آدمی برانید برستیکه خدا نازل کرد بر شما بلاد نیک پس شکر کنید
و فصل الخوف من هذا السلطان العاقل عن الحق المتفق
بنابر کرد میدن بادشاهی از بادشاه داد که از جانب حق ترسده ۱۲

از آن فقیران جان بخش عالم
کلب لکلب بجای است
که سنگ را ماضی نوبه بدست
آن جهانی است
دولت نعمتخان عالی
کلب لکلب بجای است
که سنگ را ماضی نوبه بدست
آن جهانی است
دولت نعمتخان عالی

دولت نعمتخان عالی
کلب لکلب بجای است
که سنگ را ماضی نوبه بدست
آن جهانی است
دولت نعمتخان عالی

ایرادین عبارت
دولت نعمتخان عالی
کلب لکلب بجای است
که سنگ را ماضی نوبه بدست
آن جهانی است
دولت نعمتخان عالی

من طریق العدل و الاحسان وهو امام من الامم
از راه داد و راستی و نیکویی و آن پیشوای است از پیشوایان
فقتا نلوکم اقاله عن رجل یامر لادان دعوت علی علیه
کلمه صورتی که از زینب قطعا ای مسلمانان باو شاه مابین پناه است
و حکم و عبد ربک حتی یأتیک الیقین و حقیقت نما
یقین است از آنجا که خاطر ملکوت ناظر و طبع تقدس ظاهر است
مرضیات آلهی است و مجاری حوال بندگان مطابق اصول قرآنی
و موافق فحوائی حدیث رسول عزیز حمید بقوت قدرت باو
اکثر تا دیلات و تمثیلات آیات تشابه در عهد نجهت همداروت
بفعل رسیده و اغلب حکمات توحیبات ما اول از تفسیرات
گردید منجمله انیکه بنیایت نبی غایت حضرت خلیفه زمان
این سعادت نبی پایان در حکمت فراوان نصیب بندگان
آستان شد که از محبت آلهی محروم نشدند زیرا که حق جل و علا
فرماید ان الله لا یحب الفحین پس این جمع پریشان
نمندانم از آنجا که در محبت آلهی محروم نشدند زیرا که حق جل و علا

دولت نعمتخان عالی
کلب لکلب بجای است
که سنگ را ماضی نوبه بدست
آن جهانی است
دولت نعمتخان عالی

باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
آید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک

که دور از اوطان و بی نصیب از خانان و مایوس از تولد
فرزندان و در مانده آب نان و همیشه در خوف جان اندکی
روی فرحت دیدند و کجا نفسی بمرت کشیدند لاجرم مفهوم
مخالف محبوب حقیقی گردیدند و دیگر آنکه به بشارت فیض اشراف
مغفرت احق از تمامی عباد حق اند کما قال اعظم شانه و کلبه و کعبه
بیشی من لکن و الجوع و نقص من الاموال و لا نفس
و الثمرات و کثیر الصابرين الذین اذا اصابتهم
مصيبة قالوا اننا لله و اننا اليه راجعون اولئك عليهم
صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المصدون
اظهر من الشمس و امین من الامس که سعادت مند کاب ظفر
انساب کجیح مصائب مذکوره بتلا شده اند و چندین سال
ست که سبب با قتل و قحط آنا قانا و روز بان ذکر رسان
ایشان ان الله و اننا اليه راجعون پس بهدیت

دوران خوف از شاه
باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
آید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک

باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
آید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک

ظل سبحانی به صلوات و رحمت ربانی مهتمدی
شدند نرد که ذات تقدس آیات حکم تخلقوا یا خلقت الله
این ناشکوران و سخریدان بنیاز و نعم مغرور در اجزای علم
مشارکت در بلای مصیبت و مصابرت انداخته باشند
چه در عهد راحت سلطنت اعحضرت فردوس استلنی که در
شاه جهان آباد بودند کمال فرحت و فراغ در محاسری
و دیه استخانه تفریح نهر و باغ و اکل و شرب و اطعمه و ایام مینمودند
لقد کان لیسبای فی مسکنهم ایه جنتان عن یمین و
شمال کلوا من رزق ربکم و اشکروا له بکنه لطیف و
غفور بعد از آنکه کفران نعمت و ترک شکر رحمت بجا آوردند
حضرت خلافت آیات بمناسبت سایه بذات بن عبید
بدن تیر مجازات و مطعون سنان مکافات کیند چنانکه اکنون
اگر آبی باشد همان است که از سرگیزد رود هر جا که سبب بنظر آید

باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
آید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک

باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
آید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک
باید چنانکه سالان در مورد با هم در
میانست نیست در همه یک

از این سخن در حدیث آمده است که هر که در دنیا کار خیر کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار بد کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار خیر و بد کند در آخرت پادشاه شود

ز قوم است یا منیلان یا کنار صحرائی که کلا عش میخورند صدق
الله تعالی فالخر ضوا فخر سکننا علیهم سیکل المعصوم بدکنهم
یحییهم جناتین ذواتی اکل خمیضه اهل و کئی من سید
قلیل ذلک جز تیاهم بالکفر و اهل تجزی لک الکفر سجان
واحمد شد و الله کبرزی دینداری و چند از شعرای که بر گاه امید
بمغلوب شدن عصات بد ذات بهم میرسد نزدیک میشود که خوش
خاشاک جود نابود این ملاعین آتش قتال و ناره جلال
نجا گستر جلای مرایای خاطر غازیان دل سوخته مبدل گرد
نظر بر جن تدبیر که مباد اجماد آخر شود و بقیه عمر بی غرابگذرد
فی الحال رای جهان آرای ثواب طلب و صواب طلب
بمنطق اصابت ضمیر قضا تدبیر که منطوقه نصمم مراعاتها الذمین
عن الخطاء فی الفکر است شکل بدیهه الاتیاج از مقدم نظری
طفله جنک نا دیده و تالی کمک کردن فوجی گریزده زیده

این سخن در حدیث آمده است که هر که در دنیا کار خیر کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار بد کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار خیر و بد کند در آخرت پادشاه شود

این سخن در حدیث آمده است که هر که در دنیا کار خیر کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار بد کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار خیر و بد کند در آخرت پادشاه شود

ترتیب میدید تا میجو قضیه منعکس باشد میتوان دریافت
که مطلق نظر تقدس مظهر اگر نه این لطیفه از معجزه عجیب باشد
و در پایه سلسله نه انجامد بر عالمیان ظاهر است که زمام تا ختن
بعضی کارزار و عنان نظم نسق کار و بار بکف اختیار و قضیه
اقتدار هر یک از بنده گان آزموده کار که عطا میفرماید بزرگ
زمانی مرام با تمام بر رسیده بود آری در خبر است که افضل
الاعمال حمز با همانا انعطاف زمام اراده از طریق آسان
لائق بجانب شکرترین طرائق محض بحسبت افزونی جنات
شد الحمد و المنه که تمامی ایام در تحصیل جنات و ثنوبات بطریق
متعذره تدارک فتوحات سابقه که سهولت تلم کیف تقوی
رومی داده بود نسبت باین فضائل عبادت جلال جبار
از قبیل جنات الابرار استات المقربین ان الحسنات
یکد هین السیات لیکن سروالان افواج قاهره

از این سخن در حدیث آمده است که هر که در دنیا کار خیر کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار بد کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار خیر و بد کند در آخرت پادشاه شود

این سخن در حدیث آمده است که هر که در دنیا کار خیر کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار بد کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار خیر و بد کند در آخرت پادشاه شود

این سخن در حدیث آمده است که هر که در دنیا کار خیر کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار بد کند در آخرت پادشاه شود و هر که در دنیا کار خیر و بد کند در آخرت پادشاه شود

کتابت این کتاب در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز

نوبت به نوبت چون چاق و سنگ
چون تماشای چاره جوع البقر شود
چون گوش بسته ز غم پیش خویش
محکم ترک به بند مبادا که گرشوی
خوشاد عوی آزادی و ادعای بی تعلقی که اگر حلیم تنها کوفتی بر سر
اشغال آبرو اضطراب بانته همچونی دراز کند تا به فلقان شام
دو دوازده مانع خادم بر آری و جنبه لاف و گداز قناعت و شی
که اگر دنیا ای از جا گیر کم آید مالک نیار را هم بهمت خیات
زنده نه گذاری امانتی و دیانتی که خود را دران منفرد
شماری و در هر قدمی منتهی بر عالمیان میکنی و از فحش
و لا تمش فی الارض صر حاً اذک لکن تحسرق
اگر خض و کن تبکم اجبال طوکا که خبر داری مثل زمین
نیست که به نوشتن صادی چشم ندوخته و بنگاشتن
شیننی دندان طبع تیز نکرده والا گنجور کدام حزینه
شدی که چون زر خالص از بونه امتحان پاک بر آئی

گویند چنانچه در این کتاب
از این کتاب در روز جمعه
از این کتاب در روز جمعه
از این کتاب در روز جمعه

از این کتاب در روز جمعه
از این کتاب در روز جمعه
از این کتاب در روز جمعه
از این کتاب در روز جمعه

کتابت این کتاب در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز

و چه مهم سازی کردی که قلیلی یا کثیری بر شونت زبانی با بعض
و التقدر یقیمه کلو گیر که همیشه از خرمی ایش گاوانی و پیوسته خرم
و عبوس از فقدهانی اگر پیش آید بهمان حسیله های باطل که
تا شناسان جاهل فتوی اصل و حرمت را تابع نفس میسازند
لا بالعلکس بودای و یختر فون الکیم عن مواضع سر رشته
توجیه و تاویل را بجدلیه که سیه بضبط و آید میکنند بر خود صلال
از شیر مادر دانسته محض و ساوس شیطانی و هوا جس نفسانی
عمل جرمی مضمحل و محوی صرف خوابی کرد که الف و نون را
غیر منصرف نشود و قیاس قرآنی بدالالت تضمنی ترتیب
خواهی داد که جزوی دیگر هم جزئی اضافی گردد و از آنجا که
مبلغ علم و استعداد ظاهر است صغری و کبری ازین مقوله خواهد بود که
همیشه جلوا اصلاهی مفرح را از و کافی که بر در رسه بود و بخیریدم
و از استاد حلوانی که مر و شیرین بانست خطاب خود می شنیدیم

کتابت این کتاب در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
در روز جمعه ۱۲۰۰ هجری قمری در شهر تبریز

از این کتاب در روز جمعه
از این کتاب در روز جمعه
از این کتاب در روز جمعه
از این کتاب در روز جمعه

قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب
زیر طبع	مغربی و شمالی پنجاب تک موہنپال و برج پین		ارشاد الملوک یعنی ترجمہ سپچ ہائے لارڈ ڈفرن
زیر طبع	جلد سوم - متعلقہ متوسط ہند		صاحب بہادر راجہ - سابق وائسرائے و گورنر جنرل
زیر طبع	جلد چہارم - سالوہ اور راجپوتانہ وغیرہ کے متعلق عمدتاً		کشور ہند متضمن انتظام ملکی و ترقی صنعت و حرفت وغیرہ ۳ جلد
۱۰	جلد پنجم - عمدتاً حجابات متعلقہ پریسیڈنسی اسٹریٹس	۱۰	جلد اول کاغذ سفید عمدہ
۱۰	معہ جزیرہ سیلون	۱۰	جلد دوم حسب مراتب بالا
۱۰	ششم متعلقہ پریسیڈنسی بمبئی	۱۰	جلد سوم " "
۱۰	ہفتم - سندھ و دیگر ممالک ایشیائی		مکتوبات لارڈ ڈفرن صاحب بہادر یعنی
۱۰	تاریخ گانڈارا جستان - عربی فارسی سنسکرت	۱۰	ارشادات سابق وائسرائے و گورنر جنرل بہادر
۱۰	انگریزی تاریخوں سے ماخوذ کر کے ریاستہائے		متعلق انتظام ملکی و بہبودی رعایا -
۱۰	راجپوتانہ کے تمام حالات درج کئے ہیں		کلام الملوک ملوک کلام مع تصاویر ترجمہ
۱۰	اور حجاب صاحب موقع مشہور مشہور مقاموں		ارشادات لارڈ ڈفرن صاحب موصوف -
۱۰	کے نقشے اور تصویروں بھی دی گئی ہیں - جو		ترجمہ کارنامہ کالون صاحب یہ کتاب
۱۰	اپنی صفائی میں پیش اور لاجواب ہیں مولف		تین حصوں پر منقسم ہے جس میں انتظامی
۱۰	کرنل جیس ٹاڈ صاحب - بہ سربستی مہاراجہ		و عملی ترقیات مقاصد کوٹنس آف ڈفرن فنڈ
۱۰	بھجن سنگھ صاحب والی ریاست ادیپور میواڑ		ممالک مغربی و شمالی و اوڈھہ حکومت سرکلینڈ
۱۰	ہندوستان اور حکومت برطانیہ -		کالون صاحب بہادر کا مختصر ترجمہ کارروائی
۱۰	اعمال نامہ روس - صورت یہ کتاب ہی ایک		درج ہے -
۱۰	ایسا ذریعہ ہے جس کی سیر کرنے سے آپ اس		تاریخ عمدتاً حجابات و اقرارنا حجابات - و
۱۰	کے حالات ماضی دیکھ سکیں گے اور اس کے		عطاے سند متعلقہ ریاستہائے ہندوستان
۱۰	ایک ایک حال سے واقف ہو سکیں گے مجلد		مولف سر جارج ایچسٹن صاحب بہادر ترجمہ
۱۰	ایضاً بلا جلد		پینڈت کنھیالال صاحب
۱۰	تاریخ بغاوت ہند یعنی غدر سہ کے		جلد اول متعلقہ شرقی پریسیڈنسی بنگال
۱۰	دل ہلا دینے والے سنگین اور خونخوار واقعات		اور برہما و آسام کے عمدتاً حجابات درج ہیں
۱۰	کی مکمل تاریخ -		جلد دوم عمدتاً حجابات وغیرہ متعلقہ ممالک

جلد کتاب ملے کا پتہ
پتہ نو لکھنؤ پریس کلاں پور پتہ بلخ لکھنؤ